

به نام خدا

ناتوانی یادگیری: اختلال در دیکته نویسی دانش آموزان

مؤلف :

راضیه بسارند

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۳)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: بسارند، راضیه، ۱۳۵۷
عنوان و نام پدیدآور: ناتوانی یادگیری: اختلال در دیکته نویسی دانش آموزان / مولف راضیه بسارند.

مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۱۰۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۰۸-۱۷۲-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: دانش آموزان - ناتوانی یادگیری - اختلال در دیکته نویسی

رده بندی کنگره: PN۲۱۵۹

رده بندی دیویی: ۸۰۹/۲۲۰

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۹۳۸۸۱

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

نام کتاب: ناتوانی یادگیری: اختلال در دیکته نویسی دانش آموزان

مولف: راضیه بسارند

ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۳

چاپ: زبرجد

قیمت: ۱۰۶۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۰۸-۱۷۲-۸

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۵
فصل اول: مبانی نظری ناتوانی یادگیری	۷
سیر و پدیدآیی ناتوانی های یادگیری	۷
ناتوانایی های یادگیری	۹
تعاریف مختلف نارسائیهای ویژه در یادگیری	۱۱
تعریف دولت فدرال	۱۵
تعریف کمیته ملی مشترک ناتوانی های یادگیری	۱۵
سبب شناسی ناتوانایی های یادگیری	۱۸
طبقه بندی ناتوانایی های یادگیری	۲۱
ویژگی های اختلالات های یادگیری	۲۲
چه کسانی دارای اختلالات یادگیری هستند ؟	۲۳
ویژگی های ناتوانی های یادگیری	۲۳
اختلالات یادگیری دیداری - حرکتی	۲۴
فصل دوم: نظریه های ناتوانی یادگیری	۲۷
نظریه های ناتوانی یادگیری	۲۷
ویژگی های کودکان دارای ناتوانی های یادگیری	۳۱
فصل سوم: اختلال نارسا	۴۱
سیر و پدیدآیی اختلال حساب نارسا	۴۱
فصل چهارم: اختلال دیکته نویسی	۵۱
اختلال در بیان نوشتاری	۵۱
زیرمجموعه های اختلال در بیان نوشتاری	۵۲
همبسته های شناختی و نشانگرهای تشخیصی اختلال بیان نوشتاری	۵۳
اختلال املا (دیکته نویسی)	۵۴
انواع اختلال املا	۵۵
سبب شناسی اختلال املا	۵۷
دشواری های مربوط به خط فارسی	۶۳
ویژگی های سیستم املائی زبان فارسی	۶۴
خواندن و املا در زبان فارسی	۶۵
نظریه های اکتساب مهارت املا نویسی	۶۶

۶۹	تمرین ها و آموزش های لازم قبل از شروع به نوشتن
۷۰	تمرین و آموزش برای تقویت ادراک شکل
۷۴	چگونگی ترمیم نارسایی در نوشتن
۷۵	گامهای کاربردی در نوشتن املا
۷۵	مزایای نوشتن املا
۷۷	ارزیابی اختلالات زبان نوشتاری (خواندن و نوشتن)
۸۱	فصل پنجم: پیامدهای عاطفی مشکلات یادگیری
۸۱	مباحث کلیدی
۸۴	عزت نفس
۸۶	خودکارآمدی
۸۷	خودارزشمندی
۸۸	منبع کنترل
۹۱	انگیزش
۹۵	منابع و مآخذ
۹۵	منابع فارسی
۱۰۰	منابع لاتین

مقدمه

متأسفانه تاریخچه آموزش کودکان مبتلا به ناتوانیهای خاص یادگیری بسیار کوتاه است. تا سال ۱۹۶۰ مشکل این کودکان تقریباً شناخته نشده بود. در این سال تلاشهایی وسیع آغاز شد و نظریات متفاوتی عنوان گردید، دسته‌ای دیگر وجود ضایعه مغزی را علت این عارضه تلقی کردند. گروهی معلولیت ادراکی و گروه دیگر اختلالات عصبی را علت ناتوانی یادگیری می‌شناختند. آشفتنگی و سردرگمی موجود چندان هم بی‌علت نبود. اصولاً شناخت کودکان مبتلا به ناتوانی‌های خاص یادگیری، مستلزم گذشت زمان بود. گذشت زمانی که موجبات به هم رسیدن علوم متفاوتی چون پزشکی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، توانبخشی و ... درگره‌گاه واحدی به نام اختلال یادگیری را فراهم کرد. در این میان پزشکی نخستین رشته‌ای بود که به تشخیص دانش آموزان دارای مشکلات یادگیری توجه کرد. پس از آن روانشناسان به مطالعه خصوصیات این دانش آموزان پرداختند. با این وجود تا اوایل دهه ۱۹۶۰ کاری که در خور توجه باشد انجام نگرفته بود، به همین علت در این دهه، علمای تعلیم و تربیت نیز به جریان مذکور پیوستند و برای حل این مشکل پیشقدم گشتند.

در سال ۱۸۹۶ پزشکی انگلیسی به نام مورگان وضعیتی را گزارش کرد که آن راکوری لغات می‌نامید. حالتی که ناتوانی در خواندن کلمات از آن تعبیر می‌شد. چند سال پس از آن یعنی در سال ۱۹۲۰ این مورد جای خود را به عنوان مفهومی در مطالعات علمی باز کرد.

در سال ۱۹۳۰ عصب آسیب‌شناسی به نام آرتون رابطه میان غلبه مغز و اختلالات تکاملی زبان را مورد مطالعه قرار داد. در سال ۱۹۴۷ استراوس و لتی‌نین کتاب «آسیب‌شناسی

روانی و تربیت کودک معلول مغز» را منتشر کردند که بر پایه آن ناتوانیهای یادگیری ناشی از ضایعات مغزی قلمداد می‌شوند.

از سال ۱۹۴۸ به بعد تلاشهایی شکل یافته‌تر در این زمینه آغاز شد که به طور عمده مربوط به تلاش برای کشف حدود و علل متفاوت ناتوانیهای یادگیری بود. این تلاشها ادامه یافت و به پدید آمدن گروههای محلی و سازمان‌های ایالتی متفاوتی انجامید که در سال ۱۹۶۳ با برگزاری یک کنفرانس ملی به رهبری ساموئل کرک در شیکاگو اقدام به ایجاد و سازماندهی یک مؤسسه ملی کردند. در همین سال کرک طی سخنانی در این کنفرانس گفت: موضوع بحث ما در این جا کودکانی هستند که یا به جهت سبب‌شناسی (برای مثال نقص کار مغز، نقص جزئی در کار مغز یا اختلال عصبی - روانی)، یا به سبب جلوه‌های رفتاریشان (برای مثال، اختلالهای ادراکی، فعالیت‌های حرکتی بیش از حد، نارساخوانی یادیس لکسی) نامی بر آنها نهاده شده است» کرک در اظهارات خود پیشنهاد کرد که برای پرهیز از معمای پیچیده کار ناقص مغز، از اصلاح «ناتوانی یادگیری» که در برگیرنده تمام افراد مورد نظر است استفاده شود.

اولیای کودکانی که به ناتوانی یادگیری مبتلا بودند و با اصطلاحات پیشنهاد شده قلبی موافقت نداشتند. این اصطلاح را شور و شوق پذیرفتند و مؤسسه کودکان ناتوان در یادگیری را تشکیل دادند. این نامگذاری مشکل به وسیله کرک و تشکیل مؤسسه کودکان ناتوان در یادگیری معمولاً به عنوان شروع اداری و رسمی حرکت در جهت برخورد با ناتوانیهای یادگیری در نظر گرفته می‌شود.

فصل اول

مبانی نظری ناتوانی یادگیری

سیر و پدیدآیی ناتوانی های یادگیری

هنگامی که ناتوانی های یادگیری به عنوان یک طبقه از کودکان استثنایی پذیرفته شدند، اولین سوال این است که چه تعداد از کودکان دارای این ناتوانی ها هستند. میزان شیوع این دانش آموزان توسط محققان مختلف با ابزارهای تشخیصی دارای سطوح دشواری متفاوت در کشورهای مختلف از حداقل ۵ تا حداکثر ۲۸ درصد گزارش شده است (برنایس، لورین، مارین، و جنیت^۱، ۲۰۰۸). این تفاوت در میزان شیوع اختلالات یادگیری به جامعه آماری مورد مطالعه و در نظر گرفتن سطح کاهش عملکرد یادگیری از سطح هوش و آموزش های ارائه شده مرتبط است. محققانی که کاهش خفیف در عملکرد یادگیری مورد انتظار را لحاظ نموده اند، شیوع ۲۸ درصد را گزارش کرده اند؛ اما محققانی که سطح شدید کاهش عملکرد در یادگیری را به عنوان ملاک ابتلا به اختلال یادگیری در نظر گرفته اند، شیوع ۵ درصد را گزارش کرده اند (شالی^۲، ۲۰۰۰).

تعیین میزان رواج هر نوع اختلال، معمولاً با مشکلاتی چون تنوع معیار، تکنیک و ابزار مورد استفاده برای شناسایی کودکان مبتلا رو به روست، برآورد شیوع کودکان دارای ناتوانی در یادگیری نیز، از این قاعده مستثنی نیست. شمار روز افزون برنامه ها و مفاهیم نادرست فراوان درباره ی ناتوانی های یادگیری، بی تردید در مشکل تر کردن برآورد میزان واقعی آن سهیم بوده است. پاستور و روبن^۳ (۲۰۰۸) گزارش کرده اند که در آمریکا حدود هشت درصد کودکان (ده درصد در پسران و شش درصد در دختران) سنین پنج

1. Bernice, Lorraine, Maureen & Jeanett

2. Shaley

3. Pastor & Reuben

تا هفده سال به عنوان دانش آموزان با ناتوانی یادگیری تشخیص داده شده اند که اکثر آنان مشکلات خواندن دارند.

انجمن روان پزشکی آمریکا (۲۰۰۰) گزارش کرده است که در آمریکا میزان ترک تحصیل در کودکان و نوجوانان با ناتوانی‌های یادگیری، حدود چهل درصد است. مطالعات همه گیرشناسی نشان داده است بین ۵ تا ۱۰ درصد کودکان سنین مدرسه مبتلا به ناتوانی یادگیری ریاضی هستند (گری، بیلی و هوارد^۱، ۲۰۰۹). فراتحلیل بهراد (۱۳۸۴) نشان می‌دهد میزان شیوع ناتوانی‌های یادگیری در دانش آموزان ابتدایی ۴/۵۸ درصد می‌باشد. علاوه بر این خاطر نشان ساخت که پسران ۱/۱ تا ۲/۱ بیشتر از دختران به ناتوانی در یادگیری مبتلا می‌شوند. وی با یادآوری این نکته که میزان شیوع در کردستان و اردبیل از تهران و رشت بالاتر بوده، نقش عامل دو زبانی در ارزیابی‌های تشخیصی برای وجود ناتوانی‌های یادگیری را مطرح ساخت. برهمند و همکاران (۱۳۸۵) شیوع ناتوانی‌های یادگیری را در پایه‌های سوم و چهارم و پنجم ابتدایی اردبیل ۰/۱۳ درصد برآورد کرد. نریمانی و رجبی (۱۳۸۴) نیز میزان شیوع ناتوانی‌های یادگیری را در استان اردبیل ۱۳ درصد گزارش کرده‌اند.

لویت^۲ (۱۹۸۹) دلایلی را برای افزایش میزان شیوع کودکان با ناتوانی یادگیری ذکر کرده است:

(۱) پیشرفت و توسعه ی وسایل و روش‌های ارزیابی، (۲) تغییر در استانداردهای ارائه ی خدمات مربوط به آموزش ویژه، (۳) وجود تمایل و مقبولیت اجتماعی بیشتر برای قرار گرفتن در طبقه ی ناتوانی‌های یادگیری در مقایسه با عقب ماندگی. (۴) اصلاح قوانین مربوط به روش‌های شناسایی کودکانی که تصور می‌شود کم توانی ذهنی دارند.

گزارش‌های بدست آمده از مدارس و کلینیک‌ها، رواج ۴ به ۱ را بین پسرها و دخترها مطرح کرده‌اند. این درحالی است که مطالعات همه‌گیرشناسی و طولی نشان داده‌اند که این تفاوت ممکن است واقعی نباشد و تعداد دختران و پسران ناتوان در یادگیری برابر باشند. یکی از فرضیه‌ها این است که دخترها بنا به دلایلی کمتر از پسرها شناسایی می‌شوند، به این علت که پسرها بیشتر پرخاشگری بدنی و فقدان کنترل و دختران

مشکلاتی را در حوزه اجتماعی، زبان و شناخت نشان می‌دهند. در واقع پسرها مشکلات بیشتری در حوزه‌ی توانایی‌های حرکتی- بینایی، هجی کردن و زبان نوشتاری دارند، در حالی که دخترها نقایص قابل ملاحظه‌ای در خواندن و ریاضیات نشان می‌دهند. محققین برای تبیین اینکه چرا پسرها بیشتر از دخترها ناتوان در یادگیری تشخیص داده می‌شوند به دلایل زیر اشاره می‌کنند:

- ۱- علل بیولوژیک: مردها ممکن است نسبت به ناتوانی‌های یادگیری آسیب‌پذیرتر باشند.
- ۲- عوامل فرهنگی: پسرها ممکن است به خاطر اینکه بیشتر به رفتارهای مخرب گرایش دارند و برای بزرگسالان مزاحمت ایجاد می‌کنند، بیشتر ارجاع داده شوند.
- ۳- فشار انتظار: فشار برای موفقیت در مدرسه ممکن است برای پسرها در مقابل دخترها زیادتر باشد و این امر سبب شود که پسرها نسبت به دخترها آسیب‌پذیرتر باشد (احدی و کاکاوند، ۱۳۸۸).

ناتوانی‌های یادگیری

در ۶ آوریل، ۱۹۶۳ اصطلاح ناتوانی‌های یادگیری توسط پروفیسور ساموئل کرک و همکاران در جلسه‌ای با حضور والدین و متخصصین در شیکاگو مطرح شد (گیولینی و پیرنالو، ۲۰۰۸)؛ در واقع یکی از مشهورترین افراد در ناتوانی‌های یادگیری ساموئل کرک است. کرک^۲ (۱۹۶۳) این اختلال را به عنوان ناتوانی یادگیری نامگذاری می‌کند و ضمن توصیف مشکلات کودکان، بین کودکان عقب‌مانده ذهنی و کودکان عقب‌مانده در یادگیری تمایز قایل می‌شود (کلب، ۱۹۹۶؛ به نقل از خداپناهی، ۱۳۹۲)، وی بعدها در فعالیت کاری خود به ناتوانی‌های زبانی کودکان علاقمند شد و اصطلاح ناتوانی را در طول سخنرانی خود برای گروهی از والدین در اولین کنفرانس انجمن کودکان با ناتوانی‌های یادگیری در سال ۱۹۶۳ به کار برد. کرک در این سخنرانی پیشنهاد کرد که ناتوانی یادگیری اصطلاحی است برای اشاره به کودکانی که دارای مشکلاتی در مدرسه هستند، اما نمی‌توان آنها را به عنوان افراد دارای اختلال هیجانی یا کم‌توان ذهنی در نظر گرفت؛ کرک (۱۹۶۳) بیان کرد: «اصطلاح (ناتوانی یادگیری) را برای توصیف گروهی از کودکانی که اختلال‌هایی در رشد زبان، گفتار و خواندن دارند، به کار برده‌ام. در این

1. Guiliani & Pierangelo

2. Kirk